

نشست علمی کارشناسی

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی
(دانشگاه تهران)
انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای
(کارگروه اوراسیای مرکزی)

۱۰ مرداد ۱۴۰۰

گزارش کامل



نشست علمی-کارشناسی

زمینه های داخلی و خارجی بازگشت طالبان

وبینار با حضور



دکتر مجتبی نوروزی

کارشناس مسائل افغانستان

سرپرست پیشین رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران
در افغانستان



دکتر نوذر شفیعی

استاد دانشگاه

سخنگوی پیشین کمیسیون امنیت ملی
و سیاست خارجی مجلس



گزارش کامل^۱

نشست علمی_کارشناسی «زمینه‌های داخلی و خارجی بازگشت طالبان» در روز یکشنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۰ از سوی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران با همکاری انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) به صورت وینار برگزار شد. در این نشست دکتر نوذر شفیعی استاد دانشگاه و سخنگوی پیشین کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس به همراه دکتر مجتبی نوروزی کارشناس مسائل افغانستان و سرپرست پیشین رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند. مدیر این نشست دکتر الهه کولایی بود.

در ابتدای این نشست که صدویکمین نشست علمی - کارشناسی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی بود، دکتر کولایی با اشاره به نقش آفرینی طالب‌ها در دگرگونی‌های چند دهه گذشته افغانستان گفتند: «پس از حمله نظامی آمریکا، افغانستان همچنان عرصه بازی‌های قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی باقی مانده است. تحول‌های کنونی نیز به دلیل پیشینه طالب‌ها در افغانستان -به‌ویژه با توجه به تجربه سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱- برای ایران اهمیت زیادی دارد». سپس ایشان از دکتر شفیعی دعوت کردند که به طرح دیدگاه‌های خود بپردازند.

دکتر نوذر شفیعی سخنان خود را با تشکر از دکتر کولایی و دکتر نوروزی و شرکت‌کنندگان شروع کردند. ایشان در آغاز گفتند که بازگشت طالبان، غیرمنتظره و دور از انتظار بود. با خروج آمریکا از افغانستان نیز انتظار نمی‌رفت که طالبان به این سمت حرکت کنند.

^۱ این گزارش از نوار صوتی سخنان‌های محترم در نشست «زمینه‌های داخلی و خارجی بازگشت طالبان» استخراج شده است.

ایشان در ادامه به بررسی زمینه‌های بازگشت طالبان پرداختند و دو عامل خروج آمریکایی‌ها و رفتار کشورهای همسایه افغانستان با طالبان را به عنوان مهمترین زمینه‌های خارجی بازگشت طالبان معرفی کرده و گفتند: خروج امریکا از منطقه سبب شد طالبان از فرصت به‌وجود آمده استفاده کامل کند. خروج امریکا از افغانستان به همان میزان که تاثیر روانی منفی بر دولت افغانستان گذاشت، تاثیر روانی مثبتی بر طالبان داشت.

ایشان در مورد دلیل خروج امریکا از افغانستان به چند برداشت اشاره کردند و گفتند: برداشت اول این است که از دید امریکایی‌ها جنگ افغانستان یک جنگ بی پایان است و از سال ۲۰۰۱ تا به حال امریکایی‌ها هزینه‌های زیادی در افغانستان کرده‌اند و تعداد زیادی از نیروهای آنها نیز از بین رفته است. در این برداشت، هیچ چشم‌انداز روشنی برای آینده قابل تصور نیست. امریکایی‌ها آن را جنگ بی‌پایان در نظر گرفته و تصمیم گرفتند از آن خارج شوند.

برداشت دوم این است که امریکا در گیر طولانی‌ترین جنگ خارجی در تاریخ خود شده است. این نگرانی برای امریکایی‌ها وجود دارد که این جنگ ادامه پیدا کرده و در پایان سبب شکست ایالات متحد امریکا شود. تفاوت این برداشت و برداشت اول در این است که در برداشت اول آینده مبهم بود ولی در برداشت دوم احتمال شکست ایالات متحد امریکا مطرح است. این موضوع درشرایطی که بحث افول ایالات متحد امریکا مطرح است، می‌تواند باعث شدت گرفتن چنین نگاهی به تحولات شود.

برداشت سوم این است که امریکایی‌ها برای اینکه دچار یک جنگ بی‌پایان نشوند، راهبرد خروج مسئولانه را در پیش گرفتند. در این برداشت، امریکا بر این باور است که افغانستان با نیروهای اردوی ملی و نیروهای ویژه قادر به ایستادگی در برابر طالبان خواهد بود. امریکا هم در شرایط

اضطراری، از مناطق اطراف افغانستان پشتیبانی هوایی از نیروهای دولتی را خواهد داشت. حمایت‌های مالی و تسلیحاتی و آموزشی نیز ادامه خواهد داشت. بر اساس این برداشت، امریکا می‌تواند بدون آن‌که شکستی متوجه آن باشد، به‌وسیله خود افغان‌ها از پیشروی طالبان جلوگیری کند.

برداشت بدبینانه دیگر، نظریه مدیریت آشوب است. بر این اساس وجود یک دولت با ثبات و مسئول در افغانستان، برای آمریکایی‌ها مفید است، اما برخی از کارکردهایی که آمریکایی‌ها از دولت افغانستان می‌خواهند، به‌دلیل مسئولیت‌پذیری دولت افغانستان انجام نمی‌شود. برای نمونه، دولت افغانستان نمی‌تواند برای کشورهای ایران، روسیه و چین ایجاد مزاحمت کند.

ایشان با تاکید بر اهمیت چین برای امریکا گفتند: یکی از سیاست‌های اصلی امریکا بی‌ثبات کردن چین از داخل است. یک افغانستان بی‌ثبات به آسانی می‌تواند سین کیانگ چین را بی‌ثبات کند. دکتر شفیعی در ادامه تاکید کردند که یک قدرت هژمون تا زمانی که از یک رژیم حمایت می‌کند، آن رژیم پایدار است. زمانی که حمایت خود را قطع کرد، این احتمال وجود دارد که آن رژیم دچار فروپاشی شود.

دکتر شفیعی با معرفی رفتار همسایگان کشور افغانستان به‌عنوان دومین زمینه و متغیر خارجی موثر بر بازگشت طالبان اشاره کردند که طالبان رفتار کشورهای منطقه را نوعی چراغ سبز در نظر گرفتند. در سه سال گذشته، طالبان چند سفر به کشورهای منطقه مانند ایران، پاکستان، چین و روسیه داشتند. برداشت طالبان از این سفرها این بود که این کشورها، طالبان را به‌عنوان یک نیروی واقعی در افغانستان پذیرفته‌اند. پاسخ مثبت طالبان به برخی خواسته‌های کشورهای منطقه سبب شد که کشورهای

منطقه از برخی فعالیت‌های طالبان چشم پوشی کنند. علاوه بر این، برخی از کشورهای منطقه از دولت مرکزی افغانستان هم ناراضی بودند. ایشان با تاکید بر رفتارها و تصمیم‌های اشرف غنی به‌عنوان یکی از علت‌های افزایش انگیزه طالبان گفتند: البته، متغیرهای دیگری هم سبب افزایش انگیزه طالبان شد که در سطح داخلی قرار دارند.

دکتر نوروزی در ادامه به معرفی متغیرهای موثر بر بازگشت طالبان در سطح داخلی پرداختند و آنها را به شرح زیر بررسی کردند:

(۱) ناکامی گفتگوهای دولت با طالبان: آقای اشرف غنی در مذاکره با طالبان حاضر به پذیرش برخی شرایط طالبان نشد. البته برخی از خواسته‌های آنها منطقی نبود. برای نمونه، اصلاح قانون اساسی افغانستان، که پذیرفتن آن می‌توانست موجب مخالفت گروه‌های دیگر شود. زیرا قانون اساسی افغانستان برخاسته از تفکرهای گوناگون و گروه‌های قومی مختلف این کشور است. بدین ترتیب، طالبان برای به‌دست آوردن هر چه که از راه مذاکره به‌دست نمی‌آمد، به جنگ روی آورد.

(۲) قراردادی بودن دولت افغانستان: دولت افغانستان با برخی جریان‌ها قراردادهایی را امضا کرده است که بر اساس آن‌ها، بخشی از قدرت را واگذار کرده است. از سوی دیگر، افغانستان دولتی است که از گروه‌های قومی مختلف تشکیل شده است. نیروهایی که طرف قرارداد هستند و گروه‌های قومی که این دولت را شکل داده‌اند، همواره برای به‌دست آوردن سهم بیشتری از قدرت باهم درگیر هستند. این یک نقطه ضعف برای دولت افغانستان و یک نقطه قوت برای نیروهای رقیب از جمله طالبان است.

(۳) تغییر رویکرد و راهبرد دولت: تا پیش از این راهبرد دولت افغانستان، تهاجم بود، ولی اشرف غنی پیشنهاد داد که راهبرد از تهاجم به مقاومت

فعال تغییر کند و تنها در صورتی که حمله علیه دولت انجام شد، پاسخ داده شود. این تغییر راهبرد از سوی طالبان نقطه ضعف برآورد و چنین تصور شد که ظرفیت دولت برای ادامه مبارزه کاهش یافته است.

۴) غیرمنتظره بودن عملیات طالبان: تصور می‌شد که طالبان پایگاه اجتماعی قوی ندارد و این ضعف سبب شده است که به سمت مذاکره حرکت کند. این تصور نادرست بود. طالبان ظرفیت‌سازی کرده و پس از تثبیت نفوذ خود، در اقدامی ناگهانی و غافل‌گیرانه توانست پیشروی‌هایی داشته باشد.

۵) ذهنیت مردم افغانستان: ذهنیت گذشته انسان‌ها بر رفتار امروز آنها موثر است. در افغانستان، وقتی طالبان حمله می‌کنند، این ذهنیت وجود دارد که همه باید تسلیم شوند. این تفکر ریشه در سالهای قبل از سال ۲۰۰۱ دارد. در آن زمان الگوی جنگی طالبان به گونه‌ای بود که برای تصرف منطقه، دست به هر اقدامی زده می‌شد. این تصور همچنان در میان مردم وجود دارد.

۶) از سال ۲۰۰۱ به بعد، نگرانی مردم از حکومت افزایش یافت. دولت نتوانسته خواسته‌ها و انتظارات مردم را برآورده کند. بدین ترتیب، دولت افغانستان از حمایت‌های مردمی برخوردار نبود.

ایشان در ادامه تاکید کردند که همه این موارد در کنار هم زمینه‌های بازگشت طالبان را فراهم کردند.

دکتر شفیع‌ی در ادامه چهار فرضیه را برای آینده درگیری‌های میان دولت و طالبان در افغانستان مطرح کردند که عبارتند از:

۱) پیروزی طالبان و ایجاد امارت اسلامی افغانستان.

۲) پیروزی دولت و درهم شکستن مقاومت طالبان توسط دولت و ادامه وضع موجود.

۳) موفق نشدن هیچ‌کدام و بازگشت به نقطه صفر. یعنی یک درگیری داخلی طولانی مدت با آینده‌ای نامشخص و امکان تجزیه افغانستان.

۴) دولت و طالبان هردو، ناچار به مذاکره شوند.

ایشان در پایان سخنرانی خود گفتند که احتمال بیشتری دارد که نتیجه درگیری میان دولت و طالبان با ایجاد نوعی موازنه قدرت و حرکت به سوی نوعی دولت اشتراکی که طالبان هم عضوی از قدرت باشد به پایان برسد.

در ادامه جلسه دکتر کولایی پس از تشکر از دکتر نوذر شفیعی از دکتر مجتبی نوروزی دعوت کردند به بیان دیدگاه خود پردازند.

دکتر نوروزی در ابتدا با مقدمه‌ای کوتاه گفتند: منازعه‌ای که در افغانستان داریم یک درگیری طولانی مدت است و آن را در سه سطح می‌توان بررسی کرد. در سطح نخست، منازعه میان طالبان و گروه‌های مقابل طالبان که می‌توان آن را نوعی نزاع تمدنی دانست. نزاع تمدنی به دو صورت است. مدل نخست، برگرفته از نظریات ابن خلدون است که نزاع بدویت و مدنیت یا در واقع نزاع شهر و روستا است. این چرخه‌ای است که به صورت مداوم در حال تکرار است. بدین ترتیب، یک نوع جریان برآمده از سنت‌های قبایلی تلاش می‌کند مشروعیت حاکمیت شهری را زیر سوال ببرد و جایگاه خود را در مناسبات قدرت تغییر دهد. نگاه دیگری که به نزاع تمدنی می‌توان داشت، برآمده از جریان‌های قومی مانند پشتونها و دیگر اقوام است. مدل دیگر نزاع گفتمانی نزاع میان اسلام

گرایی و عرفی‌گرایی (سکولاریسم) است. در نزاع گفتمانی با توجه به اینکه موضوع دین و اسلام یک عامل تاثیرگذار است، در فضای اجتماعی افغانستان نوعی نزاع گفتمانی درون‌مذهبی میان حنفی‌های افغانستان نیز وجود دارد. بنابر این، در میان مذهب‌های اهل سنت همواره از حنفی-گرایی به‌عنوان مذهب اهل مدارا یاد می‌شود. اما در مقابل آن جریان‌ی با مدارا و انعطاف کمتر داریم، که طالبان را می‌توان نماینده آن دانست.

سطح سوم، نزاع روایت‌ها است که در این سطح چند روایت مطرح است. اولین روایت، روایت فتح است. طالبان در چندسال اخیر بر روایت فتح و بزرگنمایی خود تمرکز کرده است. جریان رسانه‌ای حاکم هم با آنها همراهی کرده است. دومین روایت، روایت مردم است. طالبان تلاش می‌کند خود را مورد قبول مردم نشان دهد. سومین روایت، روایت بازیگران بیرونی است. همان‌طور که دکتر شفیعی اشاره کردند، طالبان با سفرهای منطقه‌ای که داشتند، تلاش کردند روایت حمایت بازیگران منطقه‌ای از خود را ارائه دهند. این جریان‌ها همواره یکدیگر را بازتولید کردند و به جایی رسیده است که حتی این تصور هم وجود ندارد که این بازیگر-طالبان- قابل حذف باشد.

ایشان در ادامه اضافه کردند که موضوع مهم دیگری که وجود دارد تاکتیک‌ها و راهبردهایی است که طالبان در پیش گرفته‌اند. در افغانستان اتحادها و ائتلاف‌ها به شدت ناپایدار است و طالبان از این ضعف استفاده کرده است. همان‌طور که دکتر شفیعی بیان کردند گروه‌ها در افغانستان به طرف برنده گرایش دارند. طالبان این موضوع را به راهبرد ایجادنشدن انسجام و اتحاد در جبهه مقابل تبدیل کرده است. آنها تلاش کردند که در میان گروه روبه‌روی خود، اتحاد جدی شکل نگیرد. در دهه ۱۹۹۰ هم که طالبان آمدند، این ابهام وجود داشت که طالبان بتوانند بر ۹۰ درصد یا بیش از آن، بر جغرافیای افغانستان حاکم شوند. یکی از علت‌های اصلی

قدرت‌یابی طالبان، تلاش آنها برای جلوگیری از اتحاد و ائتلاف‌های مسنجم است.

یکی از ویژگی‌های مهم طالبان که بر فرضیه چهارم دکتر شفیع دلالت دارد و مهمترین مانع بر سر شکل‌گیری دولت اشتراکی است، ویژگی ساختاری طالبان است، این ویژگی همان تمامیت‌خواهی طالبان است. برای گروهی که به دنبال روی کار آوردن امارت هستند، گذر از تمامیت خواهی کار دشواری است. ممکن است گروهی بگویند: امکان پذیر است که یک جریان سیاسی، حتی اگر تمامیت‌خواه باشد، بنا بر مصلحت‌ها و منفعت‌هایی از تمامیت‌خواهی خود گذر کند. اما دو اشکال در مورد گذار طالبان از تمامیت‌خواهی وجود دارد: نخست، اینکه طالبان در حال حاضر خود را در موقعیت برتر و قدرت می‌دانند و چنین تصور می‌کنند که ابرقدرتی مانند ایالات متحد آمریکا را شکست داده‌اند. پس شکست دادن فردی مانند اشرف غنی و دولت افغانستان کار دشواری نخواهد بود. طالبان زمانی حاضر به پذیرش حکومت ائتلافی می‌شود که خود را در موقعیت و جایگاه ضعف ببیند. در صورتی که امروز روایت فتح در ذهن آنها وجود دارد. مانع دوم بدنه اجتماعی طالبان است که به شدت با سنت‌های قبیله‌ای، اقتصاد جنگ و اقتصاد مافیای مواد مخدر پیوند دارد. بنابراین، با توجه به بدنه اجتماعی طالبان، چشم‌پوشی آنها از جنگ دور از ذهن است. زیرا جریانی وجود دارد که حتی اگر طالبان هم خواستار صلح باشند، بدنه اجتماعی آنها ممکن است توسط جریان‌ها و گروه‌های افراط‌گرای دیگری، چه در سطح محلی و چه در سطح کلان‌تر، مورد سوءاستفاده قرار گیرد و این چرخه نا امنی در افغانستان تداوم داشته باشد.

ایشان در ادامه، بحران مشروعیت یا رقابت بر سر مشروعیت را یکی از علت‌های بازگشت طالبان دانستند و گفتند: بازیگران منطقه‌ای و

فرمانطقه‌ای تلاش کرده‌اند مشروعیتی برای گروه برهم زننده وضع موجود یعنی طالبان ایجاد نکنند. اما این جهت‌گیری به‌ویژه از دوران ترامپ تغییر کرده است. تغییر جهت‌گیری به هر میزان برای طالبان تولید مشروعیت می‌کند، به‌همان میزان مشروعیت دولت مرکزی افغانستان را زیر سوال می‌برد. همان‌طور که دکتر شفیعی گفتند عوامل دیگری هم در سطح داخلی مشروعیت دولت اشرف غنی را زیر سوال برده است که فساد از آن جمله است.

دکتر نوروزی در ادامه سخنرانی خود، قوم‌گرایی برگرفته از نزاع تمدنی و ذهنیت‌ها، باورها و سوءتفاهم‌های در میان گروه‌های قومی مختلف در افغانستان را، به عنوان عامل دیگر در بازگشت طالبان معرفی کردند و گفتند: ذهنیت‌هایی که در میان گروه‌های قومی مختلف وجود دارد، با دو انتخاباتی که آقای غنی در آنها پیروز شد، به شدت تقویت شد. ایشان این موضوع را دلیل نارضایتی بسیاری از جریان‌های داخلی افغانستان از دولت اشرف غنی دانستند. برخی اقدام‌های حلقه نزدیک آقای غنی، به نارضایتی از دولت افغانستان دامن زد و آن را تقویت کرد.

ایشان نبود انسجام و باور نداشتن به مقابله با طالبان در جبهه مقابل را یکی از علت‌های بازگشت طالبان دانستند که باعث شد طالبان امروز وارد صحنه تهاجمی تری شود و بخش‌های مهمی از جغرافیای افغانستان را زیر سلطه خود درآورد. دکتر نوروزی در ادامه گفتند تا زمانی که مشکل بدنه اجتماعی طالبان حل نشود، موضوع درگیری افغانستان پایانی ندارد.

دکتر نوروزی با اشاره به سخنان دکتر شفیعی در مورد زمینه‌های خارجی بازگشت طالبان، اضافه کردند بازیگر اصلی در این سطح، امریکایی‌ها هستند و تاثیر روانی مورد اشاره دکتر شفیعی گفتند حتی پیش از خروج امریکا، یعنی زمانی که مذاکرات صلح شروع شد و دولت ترامپ به سوی

مذاکره با طالبان رفت، این تاثیر روانی شروع شد. تداوم بی‌ثباتی برای امریکایی‌ها مطلوب است و آنها تلاش می‌کنند این شرایط را ادامه دهند.

ایشان در ادامه اشاره کردند یکی از گزینه‌های احتمالی این است که تلاش شود یک نوع جنگ نیابتی میان بازیگران هماهنگ با ایالات متحد امریکا در افغانستان شکل بگیرد و صحنه برای بازی دیگر بازیگران تنگ شود. این سناریو را با ورود بازیگری به نام ترکیه می‌توان تصور کرد. به هر حال ترک‌ها بعد از اعلام خروج امریکا، تلاش می‌کنند نقشی جدی بازی کنند و می‌کوشند با بسیاری از جریان‌هایی که در برابر طالبان مقاومت می‌کنند ارتباط برقرار کنند. ایشان اشاره کردند که صحنه افغانستان امروز، به نوعی به صحنه درگیری میان نیروهایی که از سوی پاکستان حمایت می‌شوند و با امریکا ارتباط دارند و نیروهایی که از سوی ترکیه حمایت می‌شوند تبدیل شده است. بنابر این، از یک سو نوعی بی-ثباتی و ناامنی کنترل‌شده توسط ایالات متحد را گسترش می‌دهند. از سوی دیگر، امکان بازیگری برای بازیگری روس‌ها، ایرانی‌ها و حتی هندی‌ها را کاهش می‌دهند.

دکتر نوروزی با تاکید بر نقش آقای خلیل زاد بیان کردند که هرگاه ایشان در جریان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در سیاست خارجی ایالات متحد امریکا در موضوع افغانستان ورود کرده است، شرایط به سود طالبان تغییر کرده است. ایشان در ادامه گفتند: در اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای برخلاف درگیری‌های ظاهری میان ترکیه و پاکستان شاهد هماهنگی میان آنها با مدیریت امریکا و میانجی‌گری قطری‌ها و در مقابل، شاهد مثلث مسکو، تهران و دهلی هستیم.

ایشان با جدا در نظر گرفتن چین بیان کردند که سه کشور هند، روسیه و جمهوری اسلامی ایران از شرایط موجود آسیب خواهند دید و از آنجا که

منافع این سه بازیگر در افغانستان در یک سمت نیست، شرایط برای ایجاد یک اتحاد موثر دشوار است. دکتر نوروزی در پایان گفتند چینی‌ها در تلاش هستند تا مشکل خود را با موضوع ناپایداری و ناامنی در سین کیانگ، با ارتباط جدی که با پاکستانی‌ها دارند، مدیریت کنند. اگرچه این نقطه مطلوب چینی‌ها نیست، اما به نظر می‌رسد که آنها می‌توانند خود را از آسیب‌های احتمالی دور نگه دارند.

در ادامه جلسه، شرکت‌کنندگان پرسش‌ها یا نقطه نظرهای خود را طرح کردند.

پرسش: تاثیر ظهور داعش در افغانستان بر قدرت‌یابی طالبان با توجه به نگرانی کشورهای پیرامونی از پیدایی داعش و تغییر جهت‌گیری آنها چیست؟

دکتر نوذر شفیع: داعش ترکیبی از چهار نیروی بریده‌شدگان از طالبان، تحریک طالبان پاکستان، جنبش اسلامی پاکستان و جنبش اسلامی ترکستان شرقی است. باید در نظر داشت که چهار گروه تشکیل‌دهنده داعش، در گذشته بخشی از طالبان بودند. این برداشت که طالبان در برابر داعش وارد عمل خواهند شد، برداشت اشتباهی است. همچنین، دور از ذهن است که آمریکا بخواهد افغانستان را بی‌ثبات کند، بدون آنکه پیامد مثبتی برای آن‌ها داشته باشد. پاکستان در ظاهر با تحریک طالبان پاکستان مشکل دارد، ولی این گروه توانست افغانستان را به سود سیاست‌های منطقه‌ای پاکستان بی‌ثبات کند.

دکتر نوروزی نیز در پاسخ به این سوال افزودند: تفاوت‌های مهمی در میان طالبان و داعش وجود دارد، ولی نکته مهم، رقابت آنها برای کنترل بر جغرافیای این کشور است. بزرگنمایی رقابت میان طالبان و داعش

شرایط را برای بازیگری طالبان در میان بازیگران منطقه‌ای ایجاد کرده است. باید توجه داشت که درک ایرانی از پدیده داعش، نباید به گونه‌ای باشد که درک شامی آن به درک آن در افغانستان تسری پیدا کند. این یک خطای راهبردی بسیار جدی است. موضوعی که به تازگی به عنوان تغییر طالبان مطرح می‌شود یک خطای راهبردی است. در آخر باید توجه داشت که بزرگنمایی داعش در افغانستان، توسط رسانه‌های روسی و با نگاه روسی در چند سال گذشته شروع و تقویت شده است.

پرسش: نقش چین در افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
دکتر شفیع: یک برداشت وجود دارد که خروج آمریکا از افغانستان بخشی از راهبرد کلی آمریکا برای خروج یا کاهش حضور در غرب آسیا است. این خروج یا کاهش حضور باید در سمت شرق آسیا جبران شود در نتیجه، نقش چین بسیار مهم است. در حال حاضر، به نظر می‌رسد وارد جنگ سرد جدیدی شده‌ایم، به گونه‌ای که هر منطقه‌ای را که آمریکا تخلیه می‌کند، چین جایگزین آمریکا در آن منطقه خواهد شد. در افغانستان اطلاعاتی پراکنده وجود دارد که بیان چینی‌ها طالبان را تقویت نظامی کردند. تاکنون چین برنده بازی افغانستان است، زیرا در نتیجه ثباتی که در افغانستان ایجاد شد، چین بر معادن آن کنترل پیدا کرد. حال که آمریکا از افغانستان خارج شده است از یک سو، به این دلیل که رقیب چین مرزهای این کشور را تخلیه می‌کند، رضایت بخش است. از سوی دیگر، بی‌ثباتی افغانستان برای چین رضایت‌بخش نیست. خروج آمریکا از کشوری مانند افغانستان که در محاصره چین نقش مهمی دارد، یک معما است. بنابر این، برای چینی‌ها بسیار رضایت‌بخش خواهد بود اگر بتوانند وضعیت داخلی افغانستان را مدیریت کنند، همزمان مانع این شوند که آمریکا توسط حلقه افغانستان و پاکستان، چینی‌ها را محاصره کند. در حال حاضر، فرهنگ راهبردی ایران و چین به سوی همگرایی است. تصور می‌شود که ایران در رقابت‌های جنگ سردی تمایل دارد که بخشی از اتحاد چین در برابر ایالات متحد آمریکا باشد.

پرسش: آیا طالبان متعهد به مبارزه با قاچاق مواد مخدر خواهد شد؟ دکتر کولایی: این امکان وجود ندارد، زیرا در افغانستان اقتصاد بسیاری از این گروه‌ها بر این منابع تکیه دارد.

دکتر نوروزی: ساختار اجتماعی و اقتصادی طالبان با قاچاق مواد مخدر پیوند دارد. این پیوند اجازه نمی‌دهد که آنها به مبارزه با قاچاق مواد مخدر بپردازند. اگرچه طالبان ممکن است در ظاهر ادعا کنند که با مواد مخدر مقابله خواهند کرد اما این ادعا واقعی نیست.

پرسش: رقابت ایران و ترکیه در افغانستان پس از خروج نیروهای خارجی چگونه خواهد بود؟

دکتر نوروزی: تصور می‌شود که یکی از نتایج درگیری‌های افغانستان این باشد که تمدن پارسی در درون مرزهای جمهوری اسلامی ایران محدود خواهد شد.

پرسش: چرا ایران از طالبان حمایت کرده و مذاکرات پنهانی با آن دارد و طالبان را فراتر از دولت افغانستان به رسمیت می‌شناسد؟

دکتر کولایی: این نگاه بسیار ساده‌شده به محیط بین‌المللی و روابط بین‌الملل است. این تصور که "دشمن دشمن من، دوست من است"، بدون در نظر گرفتن پیچیدگی‌های محیط بین‌الملل، سبب ایجاد این تصور می‌شود که طالبان می‌تواند به گونه‌ای در برابر ایالات متحده آمریکا قرار گیرد و ما بتوانیم از این ابزار استفاده کنیم. ایشان تاکید کردند که ما از دیدگاه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران حوزه دیپلماسی سخن نمی‌گوییم، بلکه با نگاه علمی نظرها را مطرح می‌کنیم.

در پایان این نشست، دکتر کولایی از حضور دکتر نوذر شفیعی و دکتر مجتبی نوروزی تشکر کردند.

پایان

انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۱۹۸۰۴

نمبر: ۰۲۱۶۶۹۵۳۹۹۶۰-۰۲۱۶۶۴۱۹۷۰۴

پست الکترونیک:

info@irsa.org.ir

تارنما:

irsa.org.ir

تهیه گزارش: فاطمه عرفانی

Iranian Regional Studies Association

Address: Faculty of Law and
Political Science, University of
Tehran, Enghelab Ave, Tehran,
Iran.

Website: irsa.org.ir

Email: info@irsa.org.ir

Tel No: +982166419704